



آموزش عالی کشور و فراسوی آتی آن

دانشگاههای ما کانون علمی، به معنای تولیدکننده علم باشند، با چه موانعی مواجه هستند؟ به نظر می‌رسد مرکزی کردن کلیه تصمیم‌گیریها و همانندسازی این مؤسسات که شکل یکنواختی به آنها می‌دهد، از جمله مهم‌ترین موانع در این زمینه باشد. دانشگاههای ما به لحاظ نظام اجرایی و نحوه اداره آنها همه تابع یک برنامه آموزشی، دارای مقررات یکسان در عملکرد استادان و اعضای هیات علمی، تصمیم‌گیری واحد و ... هستند، اما آنان که دانشگاههای سوربن، آکسفورد، هاروارد و ... را کانون علم کرده‌اند، به خوبی واقف هستند که هر چند هماهنگی بین مؤسسات آموزش عالی انکارناپذیر است ولی با تکیه صرف بر همانندسازی نمی‌توان کانون علمی داشت و از رهگذر آن، انگیزه کافی در آدمهای خلاق ایجاد کرد تا به تولید علم پرداخته و در مرز دانش گام بردارند.

دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی در کشورهای مختلف دنیا، هر یک از ویژگی، جایگاه و رسالت خاصی برخوردار هستند و متناسب با حیطة کاری و حوزه عملکردی خود هدفی خاص دنبال می‌کنند: مؤسسه‌ای به تربیت کارشناسان همت می‌گمارد، دانشگاهی کانون تولید علم می‌شود و مؤسسه‌ای دیگر، به هر دو مهم می‌پردازد و احیاناً ممکن است مرکز تربیت نخبگان باشد. چنین رویکردهای مثبتی که پاسخ‌های بهینه‌ای نیز در پی داشته، ضرورت تجربه کردن و «کار بست» منطقی و مبتنی بر برنامه‌ریزیهای اساسی و همه‌جانبه دارد. بدینسان، بر ماست که مؤسسات آموزش عالی را از یک مدار همانندگرایی خارج کرده و به تدریج به هر یک هویت و چهره خاصی ببخشیم و به کانونهای تولید علم و مراکز تربیت دانش آموختگان نخبه - چه از لحاظ واگذاری امکانات مادی و چه از طریق آزادی اختیار در تدوین مقررات ویژه آموزشی، پژوهشی و ارتقاء سطح علمی - عملی اعضای هیات علمی - توجه ویژه‌ای مبدول داریم. بر این طریق است که ما قادر خواهیم بود انسانهایی فرهیخته، توانمند و کارآزموده متناسب با ویژگیهای عصر حاضر داشته باشیم و از رهگذر آن، گامهای اساسی برای توسعه علمی - فرهنگی برداریم و از رهاورد آن نیز، استقلال اقتصادی به مفهوم واقعی آن را تضمین کنیم ...

تحولات شگرف صورت گرفته در حوزه‌های دانش بشری و پیشرفتهای روزافزون تکنولوژیهای ارتباطی، آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و همسو با آن، نقش اساسی و سازنده مراکز آموزش عالی را نمود بیشتری بخشیده است. آموزش عالی ارکان توسعه است و جایگاه بایسته آن در فراگرد رشدیابی، امری است انکارناپذیر. چنین نقش ارزنده‌ای است که کشورها را بر آن داشته تا به سرمایه‌گذاریهای بنیادی و قابل توجه در زمینه آموزش عالی دست زنند و بر شکوفایی و بالندگی آن بیفزایند و شعارهایی چون «آموزش در همه جا»، «آموزش برای همه»، «جامعه در حال یادگیری» و سرانجام «آموزش ماد العمر» نیز مصداقی است بر این مدعا.

در این میان اما، پرسش اساسی و قابل طرح این است که به واقع، رسالت آموزش عالی ما کدام است؟ سریع‌ترین و آسان‌ترین پاسخ به این پرسش را می‌توان تربیت کارشناسان و متخصصان در سطوح مختلف عنوان کرد اما، با اندکی تأمل و تفکری بنیادی و ریشه‌ای، پاسخی در خور و حیاتی می‌یابیم و آن، «تولید علم» و «حرکت در مرزهای دانش» است و این خود، اساسی‌ترین رسالت آموزش عالی است.

مقوله تولید علم، فراگرد پیچیده و خاص خود را داراست که طیف وسیعی از علوم محض تا علوم کاربردی را دربر می‌گیرد، در عین حال که این مقوله (تولید علم) از ارکان توسعه محسوب می‌شود بویژه در دوره جابه‌جایی و تحویل قدرت از عصر مبتنی بر «تولید کالایی» به عصر مبتنی بر «تولید اطلاعاتی»، شعار دانایی، توانایی است، عینیت بیشتری یافته است که بدون دستیابی به آن، استقلال سیاسی - اقتصادی، مفهوم خارجی نخواهد داشت.

چنین رویکردی به مقوله تولید علم، از نظر تاریخی نیز همواره در سنتهای علمی گذشته مملکت ما - از مدارس نظامیه گرفته تا دوران شکوفایی مراکز علمی خوارزم، سمرقند، بخارا و ... - جایگاه و منزلت خاص خود را داشته و از توجه ویژه‌ای برخوردار بوده است و در حال حاضر نیز، کشورهای آسیایی چون چین، ژاپن، کره جنوبی و ... دارای تجربه‌های درخشانی در این خصوص هستند.

دیگر بار به پرسش اساسی در زمینه آموزش عالی می‌پردازیم. برای اینکه